



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

د: پرداخت دیه و ارش

چهارمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، پرداخت دیه به شهروندانی است که به آنها خسارت جانی وارد شده است. یکی از موارد مطرح شده در این زمینه، پرداخت دیه در صورت تحقق قتل خطئی است؛ یعنی اگر یکی از شهروندان حکومت اسلامی، مرتکب قتل خطئی شود، با شرایط و قیودی، بر حکومت اسلامی لازم است که دیه مقتول را پرداخت کند که این مطلب در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت.

در مورد قتل خطئی دو بحث وجود دارد:

۱- قتل خطئی واقعی

مثال معروف برای قتل خطئی واقعی این است که شخصی قصد تیراندازی به حیوانی داشته باشد، اما تیر او به انسان برخورد کرده و موجب کشته شدن او شود. در این صورت قتل خطئی محض خواهد بود. در این موارد تفاوتی بین مرد و زن، بالغ و غیربالغ، عاقل و مجنون نیست.

۲- موارد ملحق به قتل خطئی

موارد ملحق به قتل خطئی

مواردی وجود دارد که قتل خطئی نیستند، اما شارع آنها را ملحق به قتل خطئی کرده و حکم خطاء را بر این موارد نیز مترتب کرده است؛ یعنی باید پرداخت دیه توسط عاقله، خود جانی و یا توسط حکومت اسلامی صورت گیرد که در مباحث پیشین به صورت تفصیلی تبیین گردید. برای تکمیل مباحث مربوط به وظیفه چهارم، لازم است موارد ملحق به قتل خطئی نیز مطرح گردد.

الف: قتل نابینا

یکی از موارد ملحق به قتل خطئی، انجام قتل توسط اشخاص نابینا است و لذا همان احکام قتل خطئی را خواهد داشت. اصل این مسأله از بحث هایی است که توسط قدمای اصحاب نیز مطرح شده و تا زمان حاضر در کلمات فقها مطرح بوده است، اما از حیث اقوال اختلاف وجود دارد و دو قول مطرح شده است:

۱- الحاق قتل نابینا به قتل خطئی و مترتب شدن احکام آن

شهید اول در غایه المراد، شهید ثانی در مسالک و صاحب جواهر به قائلین این قول اشاره کرده اند که در این زمینه می توان به فقهای همچون ابن جنید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن براج، ابن حمزه و شهید ثانی در روض الجنان اشاره کرد. شهید اول در غایه المراد این قول را به مشهور اصحاب نسبت داده است.

۲- عدم الحاق قتل نابینا به قتل خطئی

بر اساس این نظریه، قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی ملحق نمی شود و از این جهت همانند قتل اشخاص سالم و بینا است و لذا اگر شخص نابینانی عمداً مرتکب قتل شود، قصاص خواهد شد الا اینکه مصالحه بر دیه شود. فقهای همچون ابن ادریس، محقق حلی، شهید ثانی در مسالک قائل به این نظریه هستند و این قول به اکثر متأخرین نسبت داده شده است.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بنابراین طبق نظر برخی از فقها، قتل اشخاص نابینا ملحق به قتل خطئی است و در شرایط خاصی که بیان گردید، پرداخت دیه آن بر عهده حکومت اسلامی خواهد بود. برای روشن شدن قول صحیح، باید أدله طرفین مطرح شده و مورد بررسی قرار گیرد.

أدله عدم الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی

قائلین به عدم الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی مدعی شده اند که در مورد اشخاص نابینا نیز عمد صادق است و لذا عمومات کتاب و سنت شامل آنها نیز می شود. از طرف دیگر أدله خاصه ای که قتل نابینا را ملحق به خطا کرده است، در نظر قائلین به این نظریه تمام نیست و لذا نتیجه این چنین است که در موارد قتل عمد، بین اشخاص نابینا و کسانی که از بینائی کامل برخوردار هستند، تفاوتی نیست و هر دو حکم واحد دارند که قصاص جانی است الا اینکه اولیای مقتول مصالحه بر دیه کنند و یا اینکه به صورت کلی عفو کنند.

أدله الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی

قائلین به الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی، أدله خاصه ای را مطرح کرده و با استناد به آنها، قتل اشخاص نابینا را از تحت عمومات خارج کرده اند.

با بررسی این أدله، الحاق یا عدم الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی مشخص خواهد شد؛ چون در صورتی که این أدله تام و تمام باشند، تخصیص عمومات صورت گرفته و قتل اشخاص نابینا ملحق به قتل خطئی خواهد شد و در صورتی که این دسته از أدله مناقشه داشته باشند، قتل اشخاص نابینا، همانند قتل اشخاص بینا و سالم خواهد بود.

أدله‌ی خاص که برای الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی مورد استناد قرار گرفته اند عبارتند از:

الف: روایت ابو عبیده

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْشُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ أَعْمَى فَقَالَ صَحِيحٌ فَقَالَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلَ الْخَطِئِ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَالِدِيَّةُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ.^۱

بر اساس این روایت، جنایاتی که توسط افراد نابینا صورت می گیرد، در حکم خطاء هستند و لذا اگر جانی دارای مال باشد، باید دیه پرداخت کند و در صورتی که خود او مال نداشته باشد، بر امام علیه السلام لازم است که دیه جنایت واقع شده را پرداخت کند تا حق مسلمان باطل نشود. بنابراین شخص نابینا قصاص نمی شود.

مورد این روایت جنایت بر اعضا است و در باب قتل نیست، اما استدلال امام علیه السلام به مطلب کلی است که عمد نابینا، همانند خطا است و جنایت او اعم از اینکه بر اعضا یا نفس باشد، خطئی محسوب می شود.

همه راویان این روایت، ثقات هستند و از این جهت مشکلی در سند روایت نیست. از نظر دلالتی نیز واضح و روشن است و در نتیجه باید مخصص عمومات باشد.

مناقشات

در مورد روایت ابو عبیده مناقشاتی مطرح شده است:

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۸۹.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: ضعف سند

شهید ثانی بر روایت ابو عبیده اشکال کرده اند که سند آن ضعیف است. این اشکال به این جهت وارد شده است که در سند آن عمار ساباطی قرار دارد که غیر امامی ثقة است، اما شهید ثانی اخبار موثق را حجت نمی دانند. اشکال شهید ثانی بر سند این روایت به جهت مبنای خاص ایشان در حجیت اخبار است و بر اساس مبنای خود ایشان اشکال وارد است. اما طبق مبنای کسانی که خبر موثق را حجت می دانند، این روایت از لحاظ سندی ضعیف نیست بلکه جزو اخبار موثقه است که معتبر محسوب می شود. بنابراین اشکال سندی این روایت مبنائی است.

ب: تنافی با سایر روایات

اشکال دوم بر روایت ابو عبیده این است که مفاد آن با سایر روایات متفاوت است و بین آنها تنافی وجود دارد. بر اساس این اشکال که توسط شهید ثانی مطرح شده، روایت ابو عبیده من حیث هوهو مشکلی ندارد، اما مبتلا به اشکال خارجی است که تنافی با روایت دیگر است. صحت یا عدم صحت این اشکال، بعد از اشاره به آن روایت مشخص خواهد شد.

ب: روایت محمد حلبی

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَأْسَ رَجُلٍ بِمِعْوَلٍ فَسَأَلْتُ عَيْنَاءَ عَلِيَّ حَدِيثَهُ فَوَثَبَ الْمَضْرُوبُ عَلَى صَارِبِهِ فَقَتَلَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذَا مِنْ مُتَعَدِّيَانِ جَمِيعًا فَلَا أَرَى عَلَى الَّذِي قَتَلَ الرَّجُلَ قَوْدًا لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَهُوَ أَعْمَى وَالْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ يُؤْخَذُونَ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ فِي كُلِّ سَنَةٍ نَجْمًا فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلْأَعْمَى عَاقِلَةٌ لَزِمَتْهُ دِيَةٌ مَا جَنَى فِي مَالِهِ يُؤْخَذُ بِهَا فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَيَرْجِعُ الْأَعْمَى عَلَى وَرَثَةِ صَارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنِيهِ.^۱

در این روایت نقل شده است که شخصی با ابزاری مانند کلنگ به سر دیگری ضربه ای وارد کرده و موجب می شود که چشم های او از حدقه خارج شده و روی صورتش بیفتد و نابینا شود. در ادامه مضروب نیز به نزاع با ضارب پرداخته و او را به قتل می رساند. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر دو متعدی هستند، اما بر کسی که مرتکب قتل شده است، قصاص واقع نمی شود؛ چون قتل را در هنگام نابینا بودن انجام داده است و جنایات اشخاص نابینا، خطئی محسوب می شود و دیه آن بر عهده عاقله است که در طی سه سال از آنها گرفته می شود. در صورتی هم که عاقله وجود نداشته باشد، دیه بر عهده خود جانی خواهد بود.

در این روایت نیز به صراحت اشاره شده است که جنایات اشخاص نابینا، خطئی محسوب می شود و پرداخت دیه آن بر عهده عاقله است. این روایت مربوط به قتل است و از این جهت صراحت دارد.

مناقشات

مناقشاتی بر روایت محمد حلبی وارد شده است:

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۳۹۹.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

الف: ضعف سند

شهید ثانی سند روایت محمد حلبی را ضعیف دانسته است؛ چون در آن «محمد بن عبدالله بن هلال» قرار دارد که توثیق نشده است. اشکال شهید ثانی بر این سند وارد است، اما نکته لازم به ذکر این است که شیخ صدوق این روایت را در فقیه به طریق خود از علاء نقل کرده است^۱ که طریق ایشان در مشیخه به علاء، صحیح است.^۲ بنابراین گویا شهید ثانی صرفاً نقل شیخ طوسی را در نظر گرفته و توجهی به روایت شیخ صدوق در فقیه نکرده اند و لذا اشکال کرده اند. اما با توجه به نقل شیخ صدوق در فقیه، سند این روایت با اشکال مواجه نیست.

ب: عدم ارتباط روایت با ادعای الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی

دومین اشکال بر روایت محمد حلبی که این اشکال نیز توسط شهید ثانی مطرح شده، این است که این روایت اساساً ارتباطی به ادعای الحاق قتل اشخاص نابینا به قتل خطئی ندارد.

توضیح مطلب این است که مستدلین به روایت محمد حلبی برای الحاق قتل نابینا به قتل خطئی، در تعبیر «الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ»، کلمه «خطا» را مرفوع می دانند که خبر محسوب می شود و بر اساس آن حکم به خطئی بودن جنایت نابینا می شود. اما شهید ثانی مدعی شده اند که این تعبیر می تواند به عنوان حال منصوب باشد که بر اساس این وجه، روایت بیان کرده است که جنایتی که نابینا به صورت خطائی انجام می دهد، بر عهده عاقله او خواهد بود. با وجود این احتمال، اثبات نمی شود که جنایات اشخاص نابینا ملحق به خطا شده باشد.

پاسخ از اشکال دوم شهید ثانی این است که امام علیه السلام ابتدا جنایت هر دو فرد را عمدی دانسته و در ادامه برای استدلال به این که قتل صورت گرفته توسط نابینا قصاص ندارد، از تعبیر «لِأَنَّهُ قَتَلَهُ حِينَ قَتَلَهُ وَ هُوَ أَعْمَى» استفاده کرده اند که در آن به خطئی بودن اشاره نشده است بلکه امام علیه السلام نابینا بودن جانی را معیار قرار داده اند. در پایان روایت نیز تعبیر «يَرْجِعُ الْأَعْمَى عَلَى وَرَثَةِ صَارِبِهِ بِدِيَةِ عَيْنَيْهِ» به کار رفته است که این قید برای جنایتی است که مقتول بر نابینا به صورت عمدی وارد کرده است و لذا وقتی این تعبیر مربوط به فرض جنایت عمدی است که بر شخص نابینا وارد شده است، تعبیر قبل آن نیز مربوط به همان فرض است و حکم جنایت صورت گرفته توسط نابینا را بیان کرده است. بنابراین امام علیه السلام جنایت هر دو فرد را عمدی دانسته است و در ادامه روایت، جنایت عمدی شخص نابینا را ملحق به خطا کرده و بر عاقله نابینا واجب کرده اند که دیه مقتول را در مدت سه سال پرداخت کنند و در مورد نابینا نیز فرموده اند که می تواند دیه دو چشم خود را از ورثه مقتول دریافت کند. بنابراین با توجه به این سه مطلب، قرائت صحیح این است که در عبارت «الْأَعْمَى جِنَايَتُهُ خَطَأٌ يَلْزَمُ عَاقِلَتَهُ»، تعبیر «خطا» به صورت مرفوع قرائت شود تا دلالت بر خطئی بودن جنایات اشخاص نابینا داشته باشد.

ج: تنافی با روایت ابو عبیده

سومین اشکال در مورد روایت محمد حلبی، تنافی دلالتی آن با روایت ابو عبیده است؛ چون روایت ابو عبیده دلالت می کند که در مواردی که شخص نابینا قتل عمدی انجام می دهد، دیه از مال خود او پرداخت می شود و در صورتی که مال نداشته باشد، از بیت المال پرداخت خواهد شد. اما بر اساس روایت محمد حلبی دیه بر عهده عاقله است و در صورتی که جانی عاقله نداشته باشد، دیه بر عهده خود او خواهد بود. بنابراین

۱. من لا یحضره الفقیه ۴: ۱۴۲.

۲. و ما کان فیہ عن العلاء بن رزین فقد رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحميري جميعا عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین. و قد رویته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحميري جميعا عن محمد بن أبي الصهبان، عن صفوان بن يحيى عن العلاء. و رویته عن أبي - رضي الله عنه - عن علي بن سليمان الزراري الكوفي عن محمد بن خالد، عن العلاء بن رزین القلاء. و رویته عن محمد بن الحسن - رضي الله عنه - عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن علي بن فضال؛ و الحسن بن محبوب، عن العلاء بن رزین. من لا یحضره الفقیه ۴: ۴۶۱.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بین این دو روایت تنافی و تعارض وجود دارد و با وجود این تنافی، از حجیت ساقط می شوند و عمومات و اطلاقات کتاب و سنت مرجع خواهند بود که بر اساس آنها، جنایات اشخاص نابینا، حکم جنایت اشخاص بینا و سالم را دارد. پاسخ این است که تعبیر «هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ فِي مَالِهِ» که در روایت ابو عبیده به کار رفته است، اطلاق داشته و اعم از وجود یا عدم وجود عاقله است. اما روایت محمد حلبی در مرحله اول دیه را بر عاقله واجب کرده است و با این بخش از روایت محمد حلبی، روایت ابو عبیده تقیید زده می شود. بنابراین همان طور که مرحوم آقای خوبی نیز فرموده اند، روایت حلبی مقیّد برای روایت ابو عبیده است و بین آنها تنافی وجود ندارد^۱ و نتیجه این است که جنایات عمدی اشخاص نابینا بر عهده عاقله است و اگر عاقله نداشته باشد، بر عهده خودش است و در صورتی که خودش هم توان پرداخت نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد. بنابراین یکی از مواردی که ملحق به خطا می شود، جنایات اشخاص نابینا است.

ب: قتل نابالغین

دومین مورد از مواردی که ملحق به قتل خطئی است، قتل نابالغین است. برخی از فقها در مورد الحاق جنایات عمدی صبی به خطا ادعای اجماع کرده اند. اما با بررسی کتب فقها مشخص می شود که در بین فقها اختلاف وجود دارد. صاحب جواهر در این زمینه در کتاب قصاص به اقوال متعددی اشاره کرده اند. اما در کتاب دیات به یک قول با تعبیر «عندنا» اشاره کرده اند که مشخص نیست که ادعای اجماع کرده اند و یا اینکه صرفاً نظر خود را بیان کرده اند. اقوال مربوط به جنایات عمدی نابالغین عبارتند از:

- ۱- جنایات عمدی نابالغین مطلقاً ملحق به خطا است.
- ۲- جنایات عمدی نابالغی که کمتر از ده سال سن دارد، ملحق به خطا است، اما در صورتی که بیش از ده سال سن داشته باشد، ملحق به خطا نخواهد شد و همان احکام عمد را خواهد داشت. این قول به شیخ طوسی در مبسوط و نهاییه و ابن براج نسبت داده شده است.
- ۳- جنایات عمدی نابالغی که اندازه قد او کمتر از پنج وجب است، ملحق به خطا است، اما در صورتی که قد او بیش از پنج وجب باشد، ملحق به خطا نخواهد شد.^۲

۱. ممکن است در پاسخ به ادعای تنافی بین دو روایت ادعا شود که حتی اگر بتوان تنافی دلالتی بین دو روایت را حل کرد، این تنافی صرفاً در حکم قتل خطئی و مراحل پرداخت دیه است، اما اصل اینکه جنایت اشخاص نابینا ملحق به خطا است، مورد اتفاق دو روایت است. بنابراین تنافی دو روایت در دلالت، صرفاً موجب تساقط آنها در کیفیت پرداخت دیه می شود، اما اصل دلالت آنها بر خطئی بودن جنایات اشخاص نابینا قابل استناد است. پاسخ از این ادعا این است که تبعیض در حجیت فی الجملة صحیح است، اما تبعیض در حجیت مربوط به مواردی است که در روایت، دو حکم جداگانه مطرح شده باشد و یکی از آنها حجت بوده و دیگری از حجیت ساقط شود. اما در روایت محل بحث صرفاً یک حکم مطرح شده است و در چنین مواردی عقلاء تبعیض در حجیت را نمی پذیرند که بخشی از آنها معتبر باشد و بخش دیگر آن معتبر نباشد. در نتیجه نمی توان ادعا کرد که اصل دلالت روایت بر خطئی بودن حجت است، اما حکمی که برای آن بیان شده، حجت نیست. در نتیجه اگر اشکال تنافی دلالتی بین دو روایت وارد باشد، هر دو روایت به صورت کلی از حجیت ساقط می شوند، اما نکته مهم این است که بین دو روایت تنافی دلالتی مستقر وجود ندارد.

۲. بر اساس این نظریه، سن آنها اهمیت ندارد و لذا حتی اگر دو طفل نابالغی باشند که دوقلو هستند و هر دو مرتکب جنایت شده باشند، به صرف اینکه یکی از آنها بیش از پنج وجب قد دارد، قصاص می شود، اما دیگری به جهت اینکه دارای قد کمتر از پنج وجب است، قصاص نمی شود. مرحوم آقای خوبی این قول را قابل التزام ندانسته و فرموده اند که اگر دلیلی هم بر آن اقامه شود، باید به اهل آن که اهل بیت علیهم السلام هستند، رد شود.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

أدله الحاق مطلق جنایات نابالغین به خطا

در مورد قول اول مبنی بر الحاق مطلق جنایات نابالغین به خطا، أدله ای مطرح شده است:

الف: اجماع فقها

ادعای اجماع شده است که جنایات نابالغین ملحق به خطا است.

این ادعای اجماع با سه اشکال مواجه است:

- ۱- این اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی اعم از اینکه محصل یا منقول باشد، حجت نیست.
 - ۲- اجماع منقول به این معنا است که شخص منقول الیه تفحص نکرده است بلکه ثقه ای خبر از فتاوی فقها به او می دهد. به عنوان مثال اگر شیخ طوسی ناقل اجماع باشد، خود او تتبع کرده و اتفاق فقها برای ایشان محصل است و این اتفاق را نقل می کند. در این زمینه تفاوتی وجود ندارد که ناقل اجماع خودش مستقیماً تتبع کرده باشد و نقل کند و یا اینکه چند واسطه وجود داشته باشد؛ یعنی به عنوان مثال شیخ طوسی برای ابن ادریس نقل کند و ایشان برای فقیه بعدی و همین طور نقل شود تا به عصر حاضر برسد. بنابراین اجماع منقول خبر ثقه محسوب می شود. از طرف دیگر خبر ثقه در صورتی حجت است که علم به خلاف آن وجود نداشته باشد. به تعبیر دیگر خبر ثقه در صورتی حجت است که نسبت به واقع شک وجود داشته باشد؛ اما اگر نسبت به واقع یقین وجود داشته باشد، خبر ثقه ای که خلاف آن باشد، حجت نیست. به عنوان مثال اگر شخصی یقین به طهارت لباس خود داشته باشد و ثقه ای خبر از نجاست لباس او بدهد، در این صورت خبر ثقه حجت نیست. در محل بحث نیز که ادعای اجماع شده و فقیهی خبر از وجود اجماع داده است، مخبر ثقه است، اما علم وجود دارد که الحاق مطلق جنایات عمدی نابالغین به خطا دارای مخالف است؛ چون از شیخ طوسی و ابن براج نقل شده است که قول به الحاق مطلق را نپذیرفته اند کما اینکه شیخ مفید و شیخ صدوق به تفصیل بین نابالغین دارای قد پنج وجب و کمتر از آن تفصیل داده اند و لذا فرضاً اجماع منقول کبرویاً حجت باشد، در اینجا خبر از اجماع و اتفاق فقها حجت نیست؛ چون حجیت اجماع منقول مختص فرضی است که علم به خلاف وجود نداشته باشد.
 - ۳- علی التتحقیق اجماع منقول اساساً حجت نیست؛ چون تنها راه حجیت اجماع، کشف قطعی قول معصوم علیه السلام است. کشف قطعی قول معصوم علیه السلام به این جهت رخ می دهد که وقتی همه فقها با وجود اختلاف مبانی که در بین آنها وجود دارد، همگی بالاتفاق قائل به مطلبی می شوند، با توجه به اینکه از ویژگی تقوا و پرهیزکاری برخوردار بوده اند و رجماً بالغیب فتوا نمی داده اند، طبق حساب احتمالات کشف می شود که سینه به سینه از امام علیه السلام شنیده اند و یا اینکه دلیل معتبر قوی داشته اند که سنداً کاملاً معتبر بوده و دلالت واضحی داشته است که همگی اتفاق بر آن دلیل داشته اند. توافق این چنینی موجب می شود که کلام آنها پذیرفته شود. در چنین مواردی قطع به فتوای همگی فقها مستلزم قطع به حکم شرعی است. اما در صورتی که قول همه فقها محصل نباشد بلکه صرفاً ثقه ای از قول آنها حکایت کند، خبر ثقه یقین آور نخواهد بود بلکه نهایتاً ظن به فتاوا حاصل می شود و ظن به فتاوا ملازم با ظن به حکم شرعی است و نکته اساسی این است که ظن به حکم شرعی حجت نیست.
- البته ممکن است ادعا شود که قول ثقه تعبداً حجت است و با حجیت تعبدی قول ثقه، باید منقول الیه تعبداً قائل به اتفاق بین فقها شود و لذا با حصول قطع، نقل اجماع حجت خواهد شد.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که خبر ثقه در صورتی حجت است که محتوای آن حکم شرعی و یا موضوع حکم شرعی باشد. این در حالی است که فتاوی فقها، حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی نیست و لذا اساساً حجت نخواهد بود. وقتی اجماع منقول حجت نباشد، فتاوی فقها ثابت نمی شود و وقتی قول فقها ثابت نشود، قول معصومین علیهم السلام اثبات نمی شود.

ب: روایت اسحاق بن عمار

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّاً كَانَ يَقُولُ عَمْدُ الصَّبِيَّانِ خَطَأً (يُحْمَلُ عَلَى) الْعَاقِلَةِ.^۱

این روایت به روشنی دلالت کرده است که عمد صبی در حکم خطا است و لذا اگر عمداً جنایتی انجام دهد، همانند جنایات خطئی بالغین است و بر عهده عاقله آن خواهد بود.

ج: صحیح محمد بن مسلم

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطْوُهُ وَاحِدٌ.^۲

این روایت عمد و خطای صبی را دارای یک حکم دانسته است. با توجه به اینکه روایت در مقام ارفاق به صبی است، روشن می شود که مقصود این نیست که خطای صبی در حکم عمد است، بلکه مقصود این است که اگر صبی جنایتی را به صورت عمدی انجام دهد، در حکم خطا خواهد بود.

د: روایت ابوالبختری

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السُّنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ ع أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ وَالْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُعِيْقُ وَالصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ عَمْدُهُمَا خَطَأً تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رَفَعَ عَنْهُمَا الْقَلَمَ.^۳

دلالت روایت بر خطئی بودن جنابات صبی صریح و روشن است، اما این روایت از نظر سندی با اشکال مواجه است؛ چون ابوالبختری همان وهب بن وهب است که قاضی هارون الرشید بوده و یکی از کذابین مشهور است. تاکنون به سه روایت اشاره گردید که از نظر سندی صحیح، موثق و ضعیف هستند و لذا من حیث المجموع از لحاظ سندی مشکل وجود ندارد. از حیث دلالت نیز مطلب ثابت است و بر اساس این روایات عمد صبی ملحق به خطا شده و بر عهده عاقله خواهد بود و در صورتی که عاقله نباشد، بر عهده خود جانی است و در صورتی هم که جانی توان پرداخت نداشته باشد، بر بیت المال لازم است که دیه جنایت را پرداخت کند.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۴۰۰.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۰.



أدله معارض با الحاق عمد نابالغین به خطا

تاکنون أدله ای مطرح شد که بر اساس آنها، جنایات نابالغین ملحق به خطا می شود. در مقابل این أدله، دو روایت وجود دارد که معارض با آنها است.

الف: صحیحہ ابوبصیر

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ (عَنْ أَبِي بَصِيرٍ) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ عَنْ غُلَامٍ لَمْ يُدْرِكْ وَامْرَأَةٍ قَتَلَا رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ إِنَّ خَطَأَ الْمَرْأَةِ وَالْغُلَامِ عَمْدٌ فَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوهُمَا قَتَلُوهُمَا (وَيُرَدُّوا عَلَى) أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَإِنْ أَحْبَبُوا أَنْ يَقْتُلُوا الْغُلَامَ قَتَلُوهُ وَتَرُدُّ الْمَرْأَةَ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْغُلَامِ رُبْعَ الدِّيَةِ (وَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَقْتُلُوا الْمَرْأَةَ قَتَلُوهَا وَيُرَدُّ الْغُلَامُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ رُبْعَ الدِّيَةِ) قَالَ وَإِنْ أَحَبَّ أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ كَانَ عَلَى الْغُلَامِ نِصْفُ الدِّيَةِ وَعَلَى الْمَرْأَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ.^۱

در این روایت به فرضی اشاره شده است که یک پسر بچه به همراه یک زن، مردی را به صورت خطئی کشته اند. امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: خطای پسر بچه و آن زن، عمدی محسوب می شود و لذا اولیای مقتول می توانند آن زن و پسر بچه را قصاص کنند. اما باید به اولیای پسر بچه، پنج هزار درهم پرداخت کنند. در صورتی هم که بخواهند فقط پسر بچه را قصاص کنند، برای آنها جایز است، اما زن باید به اولیای پسر بچه، یک چهارم دیه را پرداخت کند. در صورتی هم که اولیای مقتول بخواهند دیه بگیرند، بر هر کدام از پسر بچه و زن لازم است که نصف دیه را پرداخت کنند. سند این روایت با هیچ مشکلی مواجه نیست و صحیحہ اعلائی است. اما به لحاظ دلالتی به مطلب عجیب و کاملاً متفاوت با آیه قرآن^۲ و روایات پیشین اشاره کرده است و لذا بر آن اشکال شده است که خلاف کتاب سنت است؛ چون در آیه قرآن مطرح شده است که اگر کسی قتل خطئی انجام دهد، صرفاً بر او لازم است که دیه پرداخت کند.

به نظر ما ادعای مخالفت این روایت با قرآن کریم با دو شبهه مواجه است:

- ۱- در مباحث پیشین مطرح گردید که روشن نیست آیه ۹۲ سوره نساء مربوط به قتل خطئی که در اصطلاح فقها مطرح شده، باشد؛ چون محتمل است این آیه مربوط به فرضی باشد که جانی تصور کرده است که مجنی علیه کافر است و او را به قتل می رساند و بعد مشخص می شود که مؤمن بوده است و این معنا متفاوت با قتل خطئی مصطلح است.
- ۲- فرضاً آیه شریفه قرآن، مربوط به قتل خطئی باشد، روایت ابوبصیر معارض با قرآن کریم نیست بلکه اخص از آن است؛ چون آیه شریفه دلالت کرده است که حکم همه قتل های خطئی، دیه است. اما در این روایت بیان شده است که در خصوص موردی که یک پسر بچه و یک زن اقدام به قتل خطئی کرده باشند، حکم دیگری دارد. بنابراین روایت اخص از آیه شریفه است و می تواند مخصص آن باشد.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۸۸.

۲. سوره نسا آیه ۹۲؛ وَمَا كَانَ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا.



جلسه: ۱۳
تاریخ: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: موارد ملحق به قتل خطئی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در مورد مخالفت روایت ابوبصیر با سایر روایات نیز این اشکال وجود دارد که رابطه بین آنها عام و خاص مطلق است و موارد این چنینی، مخالف با سنت محسوب نمی شود بلکه مخصص آن خواهد بود. اما نکته مهم این است که این تخصیص با مذاق فقهی سازگار نیست؛ یعنی از نظر فقهی قابل التزام نیست که عمد صبی در همه موارد در حکم خطا است الا اینکه با یک زن همدستی کرده باشد که در این صورت، جنایت خطئی آنها در حکم عمد است.

البته ممکن است ادعا شود که مقصود روایت این نیست که جنایت خطئی صبی نابالغ که همراه با یک زن بوده است، در حکم خطا است بلکه مقصود امام علیه السلام این است که تذکر دهند که وقتی یک پسر بچه با یک زن همدستی کرده و کسی را به قتل رسانده باشد، قتل آنها خطئی محسوب نمی شود بلکه عمدی است.

به نظر ما این توجیه نیز خلاف سایر روایات است؛ چون فرضاً خطئی بودن آن توجیه شود و حمل بر فرض عمد شود، با سایر روایات که عمد صبی را در حکم خطا دانسته است، مخالفت دارد. برخی از فقها برای حل این مشکل نیز فرموده اند: تعبیر «لم یدرک» به این معنا نیست که پسر بچه ای که مرتکب جنایت شده، بالغ نبوده است بلکه مقصود این است که رشد کافی نداشته و در حد کمال نبوده است. به نظر ما این مطلب نیز خلاف ظاهر است.

بنابراین توجیه روایت مشکل بوده و نتیجه این است که مفاد آن با مذاق فقهی سازگار نیست و لذا تنها راه این است که علم این روایت به اهل آن که اهل بیت علیهم السلام هستند، واگذار گردد.

اشکال دوم این است که این روایت خلاف اجماع است؛ چون در مسأله الحاق عمد صبی به خطا، ادعای اجماع شده است و این اجماع فی الجملة وجود دارد؛ چون طبق اقوال دیگر، در صورتی که صبی کمتر از ده سال داشته باشد و یا اینکه قد او کمتر از پنج وجب باشد، جنایات او در حکم خطا است. این مقدار اجماعی بین همه اقوال است و لذا روایت ابوبصیر مخالف اجماع محسوب می شود.

پاسخ این است که روایت ابوبصیر مخالف اجماع نیست بلکه رابطه آنها اعم و اخص مطلق است؛ چون روایت ابوبصیر بیان کرده است که خطای پسر بچه که همراه با یک زن صورت گرفته باشد، مطلقاً عمد است و در این جهت کمتر یا بیشتر بودن از ده سال یا پنج وجب نیز تأثیری ندارد. اما قدر متیقن اجماع این است که در کمتر از ده سال یا کمتر از پنج وجب حکم به خطا بودن می شود که این دو فرض از تحت روایت خارج می شود و در نتیجه روایت ابوبصیر حمل می شود که عمدی بودن جنایات خطئی پسر بچه و یک زن مربوط به فرضی است که بالاتر از ده سال بوده و بیش از پنج وجب قد داشته باشد.

بنابراین اگرچه اشکال مخالفت روایت ابوبصیر با اجماع وارد نیست، اما در عین حال همان طور که بیان گردید، امکان فتوا دادن بر اساس این روایت وجود ندارد.